

## زمان لازم- زمان اضافی

### بهره کشی

## انسان از انسان

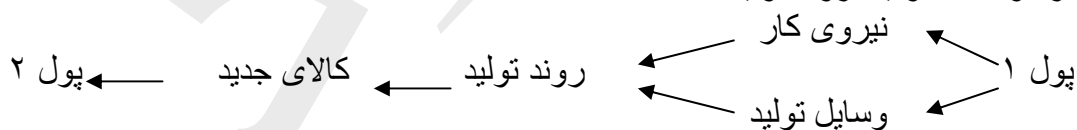
ف. م. جوانشیر

### فصل چهارم - ماهیت بهره کشی سرمایه داری

#### ۱- روند تولید اضافه ارزش

با وجودی که سرمایه داران هر جا که می توانند مزد کارگر را پائین تر از ارزش نیروی کار او پرداخت می کنند، نمی توان بر این مبنا بهره کشی سرمایه داری را توضیح داد و سرچشمه اضافی ارزشی را که سرمایه دار بدست می آورد پیدا کرد. مارکس در نمونه رشد سرمایه داری در انگلستان جنایاتی را که طبقه سرمایه دار و دولت نماینده آن ها علیه طبقه کارگر مرتکب می شوند، فشارهای غیراقتصادی و اداری و "قانونی" را که به کارگران وارد می آورند تا نیروی کار را ارزان تر از ارزش واقعی آن بخرند بررسی می کند، ولی هرگز در این اندیشه نیست که از این طریق بهره کشی سرمایه داری را توضیح دهد. مارکس می گوید و با دقت ریاضی ثابت می کند که سرمایه داران درست در همان زمانی هم که نیروی کار را به ارزش واقعی آن می خرند کارگر را استثمار می کنند. ماهیت بهره کشی و استثمار سرمایه داری هم در همین جاست. خریدن نیروی کار به بهایی کمتر از ارزش آن، اگر چه کاملاً مرسوم است، عامل اصلی بهره کشی سرمایه داری نیست، عامل درجه دوم است. مارکس اصل را بر اجرای دقیق قانون ارزش می گذارد. یعنی فرض می کند که در بازار رقابت آزاد و در حالت تساوی عرضه و تقاضا، همه کالاها از جمله نیروی کار، برابر ارزش واقعی خود، مبادله شده اند. آنوقت او ثابت می کند که با وجود چنین مبادله "برابری" سرمایه دار ارزش چندین ساعت از کار روزانه کارگر را به او نپرداخته و او را وادار کرده است. روزانه چندین ساعت به طور رایگان برای او کار کند.

در صفحات پیش گفتیم که فرمول عام سرمایه، وقتی به دقت به آن بنگریم عبارت است از دو مبادله و یک روند تولید:



که در آن پول ۲ بزرگتر از پول ۱ است.

چنان که در صفحات پیش گفتیم ارزش افزائی و بزرگتر بودن پول ۲ از پول ۱ حاصل مبادله نابرابر نیست. حتی در مورد نیروی کار نیز ما اصل را بر این می گذاریم که ارزش آن تمام و کمال برداشت شده است. پس منطقاً باید سرچشمه ارزش افزائی در روند تولید باشد، بیائیم و این روند را از نزدیک بررسی کنیم. فرض می کنیم سرمایه داری کارخانه نخ ریزی دایر کرده است. او بطور مداوم پنبه می خرد، آنرا به نخ تبدیل کرده و می فروشد و از این راه سودی به دست می آورد. او سالها و سالها این کار را ادامه می دهد. سود از کجاست؟

می دانیم که ارزش هر کالا بر حسب مقدار کاری که در آن نهفته یعنی زمان کار اجتماعی که برای تولید لازم است تعیین می گردد. این حکم در مورد محصولی نیز که در کارخانه سرمایه دار ما تولید می شود صادق است. ببینیم ارزش نخ تولید شده در این کارخانه چقدر است. برای تولید نخ، ماده خام آن پنبه لازم است. فرض می کنیم سرمایه دار برای

تولید نخ، ده کیلو پنبه به بهای هرکیلو ۷۲ ریال خریده باشد و این بها برابر ارزش پنبه تلقی شود. مقداری مواد کمکی نظیر سوخت و برق و آب و غیره نیز برای شستن ده کیلو پنبه لازم است که فرض می کنیم برابر ۲۰ ریال باشد و استهلاك دوک ها و سایر ماشین آلات نیز ده ریال فرض شود.

سرمایه دار برای نخ ریسی کارگری استخدام کرده با هشت ساعت کار در روز که دستمزدش ۱۰۰ ریال است. این کارگر در مدت چهارساعت کار می تواند ده کیلو پنبه را به ده کیلو نخ تبدیل کند. در این صورت ارزش ده کیلو نخ درنمایش به ریال برابر خواهد بود از:

$$\text{ده کیلو نخ} = \text{دستمزد کارگر} + \text{موادکمکی} + \text{استهلاك ماشین آلات} + \text{پنبه}$$
$$\text{ریال } ۸۵۰ = ۱۰۰ + ۲۰ + ۱۰ + ۷۲۰$$

سرمایه دار می تواند این ده کیلو نخ را به بازار ببرد و برابر ارزش آن به فروش رساند. دراین صورت علت وجودی کارخانه از نظر خود سرمایه دار از میان خواهد رفت. او کارخانه را برای تولید نخ تاسیس نکرده و کمترین علاقه ای هم به تولید نخ ندارد. او با همین موفقیت حاضر بود که کارخانه تولید بمب و مواد منفجره و یا تابوت سازی تاسیس کند و اگر مختار بود حتی دلش می خواست عمر خضر داشته باشد و هرگز حتی یکی از تابوت های ساخت کارخانه اش را به مصرف شخصی نرساند. کارخانه برای او محل تولید ارزش مصرف نیست. محل کسب، محل تولید سود است. او به این قصد نخ تولید می کند که ارزش مصرف نخ حامل سودی برای او باشد. به این دلیل زمانی که کارگر ارزشی برابر ارزش پیش ریخته سرمایه دار تولید کرد، تازه آن مرحله ای فرا می رسد که سرمایه دار به خاطر آن سرمایه گذاری کرده و کارخانه ایجاد نموده است. سرمایه دار کارگر را پس از چهارساعت که در آن کارگر ارزشی برابر ارزش نیروی کار (دستمزد) خویش تولید کرده رها نمی کند. او کارگر را برای مدت هشت ساعت اجیر کرده است!! و کارگر مجبور است در چهارساعت بعدی ده کیلوی دیگر پنبه را به نخ تبدیل کند و باز ارزشی برابر ۸۵۰ ریال بسازد و تحویل سرمایه دار بدهد. در حالی که سرمایه دار برای این نخ فقط ارزش پنبه و استهلاك و مواد کمکی یعنی ۷۵۰ ریال پرداخته است. صد ریال که برابر ارزش چهارساعت بعدی کار کارگر است توسط سرمایه دار تصاحب می شود. او از ۲۰ کیلو نخ ۱۰۰ ریال سود می برد. سرمایه دار ارزش نیروی کار کارگر را پرداخته و ارزش مصرف آن را در اختیار گرفته است.

**تفاوتی که میان ارزش نیروی کار و ارزش نوین حاصل از به کار افتادن مصرف آن موجود است اضافه ارزش است. این اضافه ارزش در محصول کار تجسم می یابد و از آنجا که محصول کار کارگر از آن سرمایه دار است، اضافه ارزش نیز به سرمایه دار تعلق می گیرد.**

کارگر در موقع انجام کار مولد از يك سو مشغول انجام کار مشخصی است. مثلا کارگر نخ ریسی ما مشغول اداره دوک ها، رساندن پنبه، تنظیم حرکت ماشین ها و غیره است تا بتواند پنبه را به نخ تبدیل کند. او با کار مشخص خویش ارزش وسایل تولید را که ارزش مرده ای هستند به کالای نوین در مثال ما نخ منتقل می سازد. اما در همین زمان کارگر در عین حال مشغول انجام کار مجرد است. یعنی صرفنظر از شکل کاری که انجام می دهد. مشغول صرف قوای دماغی و عضلانی خویش است و با این کار مجرد ارزش نوینی می آفریند که در محصول نوین تجسم می یابد، نخ در مقیاس با پنبه فقط يك ارزش مصرف نوین و متفاوت آن نیست بلکه ارزش بیشتری هم دارد که حامل مقدار زیادتری کار انسانی است که در آن تجسم یافته است.

کلید معمای اضافه ارزش سرمایه داری را باید در این ارزش نوین و در این ویژگی نیروی کار انسانی یافت. ویژگی نیروی کار انسانی این است که در موقعی که به طور مولد

به کار می افتد ارزشی بیشتر از ارزش خویش به وجود می آورد. اگر غیر از این بود اصولاً ثروتی در جامعه انسانی پدید نمی آمد. هر نسلی آنچه را که تولید می کرد به مصرف می رساند. اما بشر روز به روز ثروت بیشتری می آفریند و باقی می گذارد، چرا که نیروی کار زنده انسانی قادر است بیش از آنچه برای بقاء خویش لازم است محصول و در تولید کالائی ارزش تولید کند.

پایه بهره کشی **انسان از انسان** در اینجا است. در جامعه های طبقاتی، آنچه را که طبقات ستمکش بیش از نیاز بقاء خویش و آنهم در نازل ترین سطح می آفرینند، طبقات ستمگر تصاحب و غصب می کنند در جامعه های برده برداری و فئودالی این تصاحب و غصب علنی و بی پرده است. ولی در جامعه سرمایه داری رو پوشیده و با استفاده از مکانیسم تولید کالائی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید. اما تفاوتی در ماهیت امر وجود ندارد. سرمایه دار نیز برده دار منتها در شکل تغییر یافته، کارگر را وادار می کند که مدتی از روزانه کار خود را به رایگان برای او کار کند. همین کار رایگان و پرداخت نشده سرچشمه اضافه ارزش است. مارکس می گوید: "ارزش نیروی کار و ارزشی که در روند مصرف این نیرو ساخته می شود دو مقدار مختلف اند. موقعی که سرمایه دار نیروی کار را می خرید این اختلاف ارزش را در نظر داشت<sup>(۱)</sup>."

لنین توضیح می دهد:

"کارگر مزدور نیروی کار خود را به صاحب زمین، صاحب کارخانه، صاحب ابزار تولید می فروشد. قسمتی از روز خود را کارگر صرف جبران هزینه زندگی خود می نماید (مزد) قسمت دیگر روز را هم رایگان کار می کند و برای سرمایه دار اضافه ارزش به وجود می آورد که منبع سود و منبع ثروت طبقه سرمایه دار است<sup>(۲)</sup>."

چنان که در بحث از تولید کالائی گفتیم ارزش را می توان و باید با زمان کار لازم اجتماعی سنجید. ارزشی را که کارگر ایجاد کرده و همچنین ارزش نیروی کار او و اضافه ارزشی را که تولید می کند می توان با زمان کار سنجید. آن بخش از روزانه کار، که کارگر برای جبران هزینه زندگی خود و خانواده اش کار کرده و ارزش آن را به صورت مزد دریافت کرده است **زمان لازم** می نامیم و آن بخش از روزانه کار را که کارگر به رایگان برای سرمایه دار کار می کند **زمان اضافی**.

راه توده ۱۸۴ ۰۷،۰۷،۲۰۰۸

(۱) مارکس. کاپیتال. جلد اول. چاپ فارسی ص ۲۰۰

(۲) لنین - منتخبات، جلد اول، قسمت اول، چاپ فارسی ۱۹۵۰ ص ۸۵